

حجة . الاترى ان لغة الحجاز فى اعمال ما و لغة تميم فى تركه
كل منهما يقبله القياس . فليس لك ان ترد احدى اللغتين بصاحبها
الخ فليرجع . «وحيد» بقیه دارد

کارنامه اردشیر بابکان

(ترجمه سید احمد کسروی)

«کارنامه اردشیر بابکان» از کتابهایی است که از زبان پهلوی (زبانی که در عهد ساسانیان در ایران تکلم میشده) یادگار مانده . اگر چه این کتاب از نظر علم تاریخ دارای اهمیت زیادی نیست زیرا مطالبی را که درباره اردشیر نخستین پادشاه ساسانی و پسرش شاپور و نبیره اش هرمز حاوی است بنقل و افسانه شبیه تر و نزدیک تر است تا بداستان جدی تاریخی . و تقریباً همان مطالبی را حاوی است که فردوسی در شاهنامه در سرگذشت و شرح حال اردشیر و شاپور و هرمز با اندکی بسط و توسعه بنظم آورد ، بلکه مسلم است که یکی از مآخذ بواسطه یابی واسطه فردوسی در نظم شاهنامه همین کتاب بوده است .

با اینهمه «کارنامه اردشیربابکان» از نظر «زبان شناسی» و تحقیق و مطالعه درباره فارسی پیش از اسلام نهایت اهمیت را دارد و پیش دانشمندان ایرانشناس اروپا و امریکا بسیار معروف می باشد و برخی زبانها ترجمه شده . از جمله علامه شرق شناس المانی پروفیسور نولد که در سال ۱۸۷۸ میلادی ترجمه المانی (۱) آنرا بچاپ رسانیده ، و در سال ۱۸۹۶ دانشمند پارسی دستور کیقباد ازرباد ترجمه انگلیسی آنرا با متن پهلوی بچاپ رسانیده و در سال ۱۸۹۹

همکیش دانشمند او ایدالجی کراسپجی انتیانتن پهلوی ، و ترجمه انگلیسی ، و ترجمه گجراتی ، و تبدیل متن پهلوی بخط آوستائی ، و اشعار منتهیبه از شاهنامه را در یکجا چاپ نموده است .

ولی معلوم است که این کتاب مثل دیگر آثار پر ارزشی که از زبان های پیشین ایران باز مانده در خود ایران معروف نیست ، چه تا کنون بخط و زبان کنونی ما نقل نشده و کسانی را که از خط و زبان پهلوی اطلاع ندارند دسترس بمطالب آن ممکن نیست ، بلکه شاید بسیاری از وجود چنین کتابی خبر ندارند . این است که این بنده بخواهش ادیب دانشمند آقای مدیر مجله ارمغان بعهده گرفتم که اولاً متن پهلوی آن کتاب را بخط کنونی مان تبدیل نموده ، ثانیاً مطالب و معانی آن را بفارسی کنونی نقل کنم تا در مجله ارمغان چاپ شود .

امیدوارم پس از ختم طبع کتاب که خوانندگان مجله بصیرت و اشنائی کامل بمطالب آن خواهند رسانید در ضمن مقاله مشروحی عقیده علمای فن را در باره تاریخ تالیف کتاب ، و مقایسه مطالب آن با شعرهای شاهنامه و نکارهای مورخین بیان نمایم .

ولی مقدمه از ذکر این نکته ناگزیریم که خواندن کتابهای پهلوی تنها باشناختن الف باء آن میسر نیست و محتاج بمقدمات دیگری هست که اهل فن اطلاع دارند ، و بالاخره عبارات و کلمات بسیاری هست که علما بازحمت و فکر زیاد پی بمعانی آنها برده اند ، و باز کلمات و عباراتی پیش می آید که هنوز بابهام خود باقی است و خواننده باید باجتهاد خود بمقایسه و استدلال یا از طریق ظن و احتمال معنائی را اختیار نماید .

در « کارنامه اردشیر بابکان » نیز از اینگونه کلمات و عبارات موجود است بعلاوه برخی عبارات مسلماً محرف و غلط می باشد ،

نگارنده آنچه بنظرم راجح آمده اختیار نموده ام ولی هر جا که ابهام و اختلاف مربوط بمعنی بوده و تأثیری در مطلب داشته در حاشیه قید نموده ام که خوانندگان بصیر باشند. در نقل مطالب بفارسی هم تا ممکن بوده کلمات و عبارات نزدیکتر بمن پهلوی را اختیار کرده ام مگر کلماتی که در زبان کنونی بهیچوجه مستعمل و معروف نبوده است شاید طبع این کتاب مقدمه و فاتحه ان باشد که دیگر اثری که از زبانهای پهلوی و اوستا باز مانده بفارسی نقل و انتشار یافته مواد جدیدی برای نهضت ادبی مائیه شود و اقلاً باندازه بیگانگان با نثار نیاکان خود دسترس داشته باشیم

طهران - مهرماه ۱۳۰۶ سید احمد کسروی تبریزی

په ، نام ، ی ، یزدان ،

کار ، نامک ، ی ، ارتخشتر ، پاپکان ،

ابر ، دیشن ، ی ، پاپک ، ساسان رای ، اندر ،

خواب ، و ، دختری ، خوت ، پتس ، داتن ،

(۱) په ، کار ، نامک ،

بنام یزدان

کار نامه اردشیر بابکان

دیدن بابک ساسانرا در خواب و دختر خود بدو دادن

(۱) به کار نامه اردشیر بابکان ایدون نوشته بود که پس از مرگ

اسکندر رومی در ایرانشهر (مملکت ایران) دو بست و چهل کد خدا

بود .

«۱» ی ، ارتخشیری ، پایکان ایتون ، نپشت ، ایسقات ،
 «۲» که ، پس ، از ، مرک ، ی الکسندر ، ی ، ارومیک .
 ایرانشتر . دو صمت چهل . کتک . خوتای . بوت . «ب» سپاهان
 . و . پارس . و . کوستی ییها . اوبش . نردیکتر . په . دست .
 اردوان . سردار . بوت . «ج» پایک ، مرژیان .
 و شتر یار ، «شهریار» ، ی ، پارس ، بوت ، واز گومارتک ،
 اردوان . بوت . «د» اردوان . «۳» په . ستخر . نشست . «ه»
 و ، پایک ، رای . فرزند ی . نام . بورتار ، نی ، بوت ، «و»
 و ، ساسان ، شبان ، پایک ، بوت و هموار ، اپاک ، گوسپندان
 بوت واز توخمک دارای ی دارایف بوت و اندر
 دوشخوتایه الکسندر او و دیک وینهانروشنیه ایستات
 واپاک کودتیان شبانان رفت . «ز» پایک نی دانست که

(ب) سپاهان و فارس بدست اردوان سردار بود . (ج) بابک مرزبان
 و شهریار فارس بود و گماشته اردوان بود .
 (د) اردوان باستخرمی نشت . (ه) بابک را فرزند نامبرداری نبود
 (و) ساسان شبان بابک بود و همواره باگوسفندان بود و از تخمه دارا پسر
 دارا بود در استیلای (بدیادشاهی) اسکنند و فراری و پنهانی (بگریزو
 نهانروشی) بود و با شبانان کردمیزیست (میرفت)
 (ز) بابک نمی دانست که ساسان از تخمه دارا پسر دارا زاداست

(۱) در بهلوی بجای کسر ه که در اخر مصاف و موصوف لازم است اغلب یا می
 نویسند (۲) دار مستبشر از این عبارت استدلال می نماید که این کتاب خود کار نامه
 اردشیر بابکان نیست و میگوید شاید مختصر آن باشد .

ساسان از توخمك دارای ی دارایان زات ایستیت. «ح»
 پاپك شی پی خواب دیت چیگون کی خورشیت
 اژسری ساسان بر تانیت و هماك گیهان روشینه کیمت
 (ط) اپادیک شپ ایتون دیت چیگون کی ساسان
 پی پیل آراستک ی سیت نشست ایستات و هرو که
 اندر کیشور پیرامون ساسان ایستیند و نماز او بش
 بریند و ستایشن و آفریت هماك کینند. «ی»
 اپاریک ستیکر شپ ایتون دیت چیگون کی آتورفرنباک
 گوشسپ و بورژین متر پی خانک ساسان هماك رخشیند
 روخشیند «ا» و روشینه او هماك گیهان هماك دهنید
 (ک) پاپك کیش پی آن آدونیک دیت اند شهست
 «ل» افش «اژش» داناکان و خواب و ژاران کی او

(ح) بابك شبی بخواب دید که خورشید از سر سان می تابد و همه جهان
 روشن می کند. (ط) دیگر شب باز آید و دید که ساسان بر پیل آراسته
 سفیدی نشسته و همه مردم کشور پیرامون وی ایستاده نماز بدو برده
 ستایش و آفرین همی کنند. (ی) سه دیگر شب آید و دید که
 آذر فرنگ و آذر گسب و آذر برزین مهر بخانه ساسان فروزانند
 و همه جهان روشنی همی دهند (ک) بابك چون بدان آئین دید
 شکفت ماند (ل) داناگان و خواب گذران به پیش خوانده خواب

(۴) این کلمه را بهر دو جور می توان خواند و خشتین «بمعنی
 روئیدن و خواستن و زچشتین» بمعنی تاییدن و فروختن است چنانکه
 در یارسی نیز رخشان بمعنی تابان است

پیش خواست اپاریک هرو سه شب خواب چگون
دید ایستان پیش اوشان گوفت * م * خواب
وژاران گوفت که آن که این خواب پتش دیت
او ایوپ از فرزندان ی آن مرت کسی او پاتخشایه
گیهان رسیت چه خورشیت و پیل ی سیت ی
اراستک چیریه و توبانگیه پیروژیه و اتور فرنباک دین
دانا کیه مس مرتان و موگمرتان و اتور گوشسپ و
استریوشان و ورژکرتاران ی گیهان و همگون این
پاتخشایه او آن مرت کیش ایوپ فرزندان ی آن مرت
رسیت (ن) پاپک کیش آن سخون اشوت کس
فرستات و ساسان او پیش خواست و پورسیت که
تو از کتام توخمد و دوتد هی از پتران و ییناکان ی

هرسه شب چگونه که دیده بود پیش ایشان باز گفت (م) خواب
گذاران گفتند آنکه این خواب برایش دیدی او یا یکی از فرزندان
او بیادشاهی جهان میرسد چه خورشید و فیل سفید اراسته «نشانه»
چیری و توانائی و فیروزی است و آذر فرنباک
(نشانه) دین دانائی و (مخصوص) بزرگان و ارمغان
است و اذر گشب (مخصوص) علفچران و بزرگان جهان است
و بدینگونه این پادشاهی باینمرد یا بیکی از فرزندان وی میرسد
(ن) بابک چون این سخن بشود کس فرستاد و ساسان را به
پیش خواست و پرسید که از کدام تخم و دوده هسقی ؟ ازیدران و

تو کس بوت که پاتخشایه سرداریه کرت « س »
 ساسان از پاپک پوشت و زینهار خواست که م ورنند
 و زیان مکن « ع » پاپک پتگرفت و ساسان راژی
 خویشد جگون بوت پیش پاپک گوفت « ف »
 پاپک شات بوت و فرموت که تف په افزول
 کن « ص » و پاپک فرموت که تاک دست ی جامک
 پتموچن ی خوتایوار اویش آورتند و او ساسان
 داتند که پتموچن و ساسان همگونک کرت « ق »
 و پاپک ساسان رای فرموت که تاک چند روزی
 په خودشن و دارشن نیوک سزا کوار پرورت « ر »
 افش داژش پس دختری خویش په زنی دات .

نیاکان تو کسی بود که پادشاهی و سرداری کرد؟ « س » ساسان
 از بابک پشت و زینهار خواست که گرد و زیانم مکن « ع » بابک
 پذیرفت (زینهار داد) و ساسان راز خود چکونه که بود پیش
 بابک باز گفت . (ف) بابک شاد شد و فرمود بساسان که تن بیافزول
 (بشوی و پاک ساز) . « ص » و بابک فرمود تا دستی جامه پوشیدن
 شاهوار آوردند و بساسان دادند که بیوش و ساسان بدان
 گونه کرد (آن جامه بپوشید) . (ق) و بابک
 ساسانرا فرمود که چند روزی به خوراک و دارائی نیک و سزاوار
 (خویشتن) برورد . (ر) وی دختر خوشتر زنی (بساسان) داد .

بقیه دارد